ترامپ، مائو و کاسترو



ریکاردو هاسمن
پروفسور اقتصاد سیاسی و مدیر آزمایشگاه رشد در مدرسه کندی هاروارد

«دونالد ترامپ»، روز ۲۸ فروردین در حالی که در جریان مراسم ادای سوگند «مهمت اوز» به‌عنوان مدیر جدید «برنامه‌های بیمه درمانی برای افراد مسن و کم‌درآمد» گفتگو می‌کرد، به ناگاه سندی درباره «کیل‌مار آبریگو گارسیا» را جلوی چشم همه‌گان گذاشت و او را تروریست نامید (*).

در نگاه نخست، این ایده به‌طرز غافلگیرکننده‌ای غیرمنتظره به‌نظر می‌رسد که رییس‌جمهور آمریکا رفتاری کند که پیشتر آن را از «مائو زدونگ» یا «فیدل کاسترو» توقع داشتیم. اما «ریکاردو هاسمن»، اقتصاددان برجسته‌ای که دیدگاه‌هایش مبتنی بر تجربه زیسته و دانش تحلیلی‌اش است، معتقد است هر سه این افراد را بهتر است به‌مثابه رهبران انقلابی فهم کرد؛ رهبرانی که خود را وقف انهدام هنجارهای نهادی موجود کردند.

«هاسمن»، که والدین یهودی‌اش برای گریز از هولوکاست به ونزوئلا پناه آوردند، در آن کشور به‌عنوان وزیر برنامه‌ریزی و عضو هیأت‌مدیره بانک مرکزی خدمت کرده است. وی سپس به آمریکا مهاجرت کرد و اکنون استاد دانشگاه هاروارد و بنیان‌گذار «آزمایشگاه رشد اقتصادی» این دانشگاه است؛ مرکزی پژوهشی در حوزه سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی. در هفته‌های اخیر، جایگاه علمی او باعث شده تا مستقیما درگیر منازعه میان کاخ سفید و دانشگاه‌ها شود؛ چرا که دولت ترامپ در حال بررسی محروم‌سازی هاروارد از پاره‌ای منابع از طریق سلب معافیت مالیاتی و محدودسازی توانایی دانشگاه هاروارد در جذب دانشجویان بین‌المللی است.

پرسش ۱: سوال اول من این است که تجربه زیسته «ریکاردو هاسمن» چگونه بر دیدگاه امروز او در خصوص آنچه در آمریکا می‌گذرد اثر گذاشته است؟

ریکاردو هاسمن: پدر و مادر من از هولوکاست جان به‌در بردند و به ونزوئلا مهاجرت کردند. پدرم در سال ۱۹۴۳ و مادرم در سال ۱۹۴۹. در آن زمان، این تصور وجود داشت که اروپا بی‌ثبات است، و در مقابل ونزوئلا به‌عنوان یک دموکراسی باثبات تلقی می‌شد. اما در سال ۱۹۹۹، ونزوئلا مسیری را به‌سوی اقتدارگرایی آغاز کرد که اکنون به دیکتاتوری آشکار منتهی شده است. (درس مهمی که برای امروز آمریکا می‌گیرم این است که) در برهه‌هایی از زمان، این امکان وجود دارد که رویه‌های بسیار منظم و باثبات پیشین به ناگهان فرو بپاشند.

1. https://www.cms.gov/newsroom/press-releases/dr-mehmet-oz-shares-vision-cms

پرسش ۲: آیا فکر می‌کنید تجربه‌ی زیسته‌ی شما این امکان را برایتان فراهم کرده که پدیده‌ها را شفاف‌تر و عمیق‌تر از کسانی ببینید که تمام عمر خود را در آمریکای باثبات سپری کرده‌اند و شاید در درک برخی نشانه‌ها دچار مشکل باشند؟

ریکاردو هاسمن: زمانی که تجربه‌ی مرگ یک دموکراسی را از سر گذرانده باشید، نوعی «حس پیش‌آگاهی» در شما شکل می‌گیرد، نوعی دریافت شهودی نسبت به علائم هشداردهنده، و اکنون در آمریکا نشانه‌هایی از آن را می‌توان دید. همکارم، «استیون لوویتسکی»، کتابی دارد با عنوان «چگونه دموکراسی‌ها می‌میرند»؛ که در آن جابجا از ونزوئلا مثال آورده است. از همین رو، وضعیت کنونی، آمریکا برای من تا حد زیادی حالت «دژاوو» (déjà vu) دارد، یعنی احساس تکرار تجربه‌ای که پیش‌تر از سر گذرانده‌ام.

پرسش ۳: بیایید از اینجا شروع کنیم که در حال حاضر تا چه حد به وضع موجود امیدوار مانده‌اید؟ چه تفاوت‌های کلیدی میان امروز آمریکا و آنچه در ونزوئلا تجربه کردید می‌بینید؟

ریکاردو هاسمن: در هر جامعه‌ای، نیروهایی وجود دارند که از وضع موجود محافظت می‌کنند. فیلسوف سیاسی بریتانیاییِ قرن بیستم، «مایکل اوکشات[1]»، می‌گفت که تمایل محافظه‌کارانه با شُکر آنچه در زندگی داری آغاز می‌شود. آنچه اکنون در اختیار توست، تا حدی میراثی است از گذشته. در برابر این نگرش، یک گرایش انقلابی با این پیش‌فرض وجود دارد که آنچه موجود است، بد است؛ اگر چیزی وجود دارد، این خود دلیلی است بر بد بودن آن. چنین نگرشی تو را به تغییر هرآنچه موجود است وامی‌دارد. در هر دموکراسی لیبرال، این پدیده بدل به تنشی مضاعف‌تر هم می‌شود؛ چراکه دموکراسی به‌نوعی به‌معنای حاکمیت اکثریت است و لیبرالیسم به این معناست که افراد دارای حقوقی غیرقابل‌سلب هستند که حتی اکثریت نیز نمی‌تواند آن‌ها را از میان بردارد. پس هنگامی که جوامع ناگهان وارد وضعیتی انقلابی می‌شوند، سازوکارهای مهار و موازنه، یعنی همان نهادهایی که از حقوق فردی و اقلیت‌ها محافظت می‌کنند، به‌منزله‌ی مانعی در برابر تحقق اراده‌ی اکثریت تلقی می‌شوند و ناگهان، نهادهایی که آزادی و حقوق فردی بدیهی دیروز را تضمین می‌کردند، مورد حمله قرار می‌گیرند. در این زمینه است که من «ترامپ» را چهره‌ای انقلابی می‌دانم؛ او می‌خواهد تمام قواعدی را که به ارث برده نابود کند.

پرسش ۴: اگر ترامپ را چهره‌ای انقلابی بدانیم، این برداشت چه تصوری از آمریکا در سه‌سال‌ونیم آینده یا حتی بیشتر به ما می‌دهد؟

ریکاردو هاسمن: گاه به‌نظرم می‌رسد که ترامپ چنان حجم عظیمی از تغییرات را در حوزه‌های گوناگون اعمال می‌کند که وضعیت به کارتون «میکی‌ماوس، شاگرد جادوگر» شباهت پیدا می‌کند؛ جایی که ناگهان کنترل امور از دستش خارج می‌شود و همه چیز را نابود می‌کند. «ترامپ» ممکن است درنیابد که آمریکا چگونه از نظم بین‌المللی که به ارث برده منتفع می‌شود؛ نظمی که در آن آمریکا از مزیتی قابل‌توجه در عرصه‌ی فناوری برخوردار است. این مزیت فناورانه، امکان‌های گسترده‌ای برای کسب درآمد از طریق به‌کارگیری این فناوری در مقیاس جهانی فراهم می‌آورد. این سازوکار، تا کنون هم به‌شکلی شگفت‌انگیز برای آمریکا عمل کرده است. در ظاهر، آمریکا با کسری عظیم تجاری در کالاها مواجه است؛ اما این کسری، به‌طور کامل از طریق مازاد درآمد ناشی از ارائه‌ی خدمات به سایر نقاط جهان جبران می‌شود. در مرکز این معادله، مالکیت فکری آمریکایی قرار دارد. شرکت‌های موسوم به «هفت شگفت‌انگیز» بازار سرمایه آمریکا (اپل، مایکروسافت، آمازون، انویدیا، آلفابت، متا و تسلا) بیش از نیمی از درآمد خود را از بازارهای جهانی به‌دست می‌آورند. با این حال، این درآمدها در قالب صادرات کالایی آمریکا ظاهر نمی‌شوند. اکنون، ترامپ در حال از بین بردن توانایی آمریکا برای تجاری‌سازی فناوری در عرصه‌ی جهانی است. او همچنین با حمله به زیست‌بوم علمی کشور، توانایی تولید فناوری‌های جدید را نیز تضعیف می‌کند. بنابراین، او در فرآیند نابودی بنیان‌های شکوفایی اقتصاد آمریکا است و این در حالی است که می‌پندارد آنچه به ارث برده، به‌نوعی به آمریکا لطمه می‌زند.

پرسش ۵: اگر کسی بخواهد طبیعت ویرانگر یک رهبر انقلابی را مهار کند، چگونه می‌تواند این کار را انجام داد؟ آیا اصولا چنین چیزی ممکن است؟

ریکاردو هاسمن: در حال حاضر، تمامی اقداماتی که او انجام می‌دهد، از حیث حقوقی بر پایه‌ای بسیار سست و شکننده استوارند و همگی در نظام قضایی با چالش مواجه شده‌اند. خواهیم دید که آیا دادگاه‌ها مانع اقدامات او خواهند شد یا

1. https://en.wikipedia.org/wiki/Michael_Oakeshott

نه، اما همین دادگاه‌ها، او را از تعقیب کیفری بابت تصمیماتی که اتخاذ می‌کند مصون کرده‌اند. همچنین خواهیم دید که آیا در نوامبر ۲۰۲۶، کنترل مجلس نمایندگان را از دست خواهد داد یا نه و اینکه آیا ناگهان با یک قوه‌ی مقننه‌ی غیرمطیع مواجه خواهد شد یا خیر. آیا نظام تفکیک قوا، به مانعی در برابر تلاش‌های او برای رهایی کامل از هرگونه محدودیت در اجرای دستورکار سیاسی‌اش تبدیل خواهد شد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که پاسخ آن‌ها هنوز در صحنه‌ی سیاست رقم نخورده است. میدان اصلی نبرد آن جاست.

پرسش ۶: در حال حاضر چقدر به توانایی نهادهای آمریکایی برای ادامه کارکرد درست و حفظ ثبات اعتماد دارید؟ آیا مانند برخی از همتایان دانشگاهی‌تان، شما هم به مهاجرت به کانادا فکر می‌کنید؟

ریکاردو هاسمن: این مقطع، فرصت بی‌نظیری برای کانادا است تا به یک قدرت علمی و فناورانه بدل شود؛ همان‌گونه که آمریکا در گذشته، با جذب پناهندگان علمی از آلمان، به چنین جایگاهی دست یافت. توانمندی علمی و فناورانه، از منظر انسانی، پدیده‌ای است که توسعه‌ی آن بسیار دشوار اما از منظر جغرافیایی، جذب آن بسیار آسان‌تر است. اگر آمریکا به سرزمینی بدل شود که برای نیروی انسانی اندیشمند و علمی، نامساعد و طردکننده باشد، آنگاه کشورهایی که بتوانند این نخبگان را جذب کنند و محیطی برای شکوفایی‌شان فراهم آورند، می‌توانند در بازه‌ای کوتاه به قطب فناوری جدیدی در جهان بدل شوند.

پرسش ۷: تا چه اندازه احتمال می‌دهید که آمریکا به سرزمینی نامساعد برای مهاجرت بدل شود؟

ریکاردو هاسمن: زیاد. «ترامپ» در حال به چالش کشیدن پیش‌فرض‌هایی است که دموکراسی‌های لیبرال برای مدت‌زمانی طولانی به شهروندان خود عرضه کرده‌اند؛ پیش‌فرض‌هایی که بر پایه‌ی میراثی خارق‌العاده از گذشته استوار است، از جمله برخورداری از بهترین دانشگاه‌های جهان و پیشرفته‌ترین زیست‌بوم علمی و فناورانه‌ی دنیا. اما او این میراث را، به‌جای آنکه نقطه‌ی قوت ببیند، دشمن تلقی می‌کند و مساله اینجاست که این نخبگان، گزینه‌های جایگزین در اختیار دارند.

پانویس:

- (*) شهروند ۲۹ ساله‌ی السالوادوری ساکن ایالت مریلند آمریکا که در ماه گذشته اشتباهی، با وجود دستور قضائی برای توقف، به السالوادور دیپورت شد. پرونده او اکنون بدل به شاخص سنجش اعتبار دستگاه قضائی آمریکا شده است. دادگاه عالی آمریکا دستور بازگشت او را صادر کرده اما دولت «ترامپ» کماکان بر مواضع خود تأکید می‌کند. اخیرا چهار نماینده دموکرات با سفر به السالوادور آزادی این شهروند را پیگیری کردند که ترامپ را بسیار عصبانی کرد. اون با نمایش سندی که در این نشست در دست داشت، این شهروند را تروریست نامید.
- (*) «میکی ماوس» به‌عنوان شاگرد یک جادوگر قدرتمند کار می‌کند. روزی، وقتی استادش از کارگاه خارج می‌شود، تصمیم می‌گیرد از کلاه جادویی استاد استفاده کند تا با طلسم کردن یک جارو، کارهای سخت را به او بسپارد. در ابتدا، همه چیز عالی پیش می‌رود و جارو مانند یک خدمتکار مطیع از آب درمی‌آید اما وقتی کنترل طلسم را از دست می‌دهد، جارو شروع به تکثیر شدن می‌کند و کارگاه را غرق آب می‌کند و «میکی» هرچه تلاش می‌کند جلوی فاجعه را بگیرد، وضعیت بدتر می‌شود.

اصطلاحات:

- Bequest of The Past = میراث گذشته
- Checks and Balances = مهار و موازنه
- Flimsy Legal Basis = بنیان حقوقی سست / شکننده
- Inalienable Rights = حقوق غیرقابل سلب
- Status Quo = وضع موجود

منابع:

- https://www.theglobeandmail.com/world/article-harvard-economist-sees-parallels-between-trump-ze-dong-and-castro/